



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۳/۱۱

احسان لمر

نهضت امانیه و خصم و دشمنی حضرات قسمت اول

از فامیل محترم مجددی سه کتاب در باره نهضت امانیه را اطلاع دارم، اول «خاطرات سیاسی» مرحوم محمد صادق خان مجددی. دوم «مختصری پیرامون زندگی نامه امیر حبیب الله کلکانی» از محترم شاه آقا مجددی و سومی «افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان ۱۹۱۹ - ۱۹۲۹» از دکتور فضل غنی مجددی که صرفاً کتاب داکتر فضل غنی* در این جمع بشکل اکادمیک و مسلکی نوشته شده است. در این جا مختصراً به دو کتاب «خاطرات سیاسی» و «مختصری پیرامون زندگی نامه امیر...» نظر می اندازم.

در تحریک «حبیب الله کلکانی» و آن فجایع شوم میتوان نقش «میا معصوم مجددی»، «محمد صادق مجددی»، «فضل الرحیم مجددی» خواهر زاده محمد صادق خان، «ملا عبدالرحمن»، «ملا عبدالقادر»، «ملا فضل الحق»، «ملا عبدالحنان»، «محمد علم شینواری»، «محمد افضل شینواری»، «صاحب زاده عبدالغفور مجددی»، «عبدالله مجددی»، آخندزاده تگاو «ملا حمید الله»، «عبدالخلیم مجددی»، «بزرگ جان مجددی» و غیره را به وضاحت ملاحظه نمود.

"در اواخر نوامبر ۱۹۲۸ رهبران شورش شینوار «محمد افضل» و «محمد علم» در محل «غنی خیل» جرگه یی تشکیل دادند و علیه «غازی امان الله خان» جهاد را اعلان و بر جلال آباد حمله کردند، درخواست شورشیان بوضوح نشان میداد که در عقب این شورش دستان قوی استعمار انگلیس در تبتانی با عناصر ارتجاع داخلی دخیل است. شورشیان چه می خواستند.

۱ - محمود طرزی از افغانستان خارج گردد؟؟

چرا اخراج محمود طرزی چون طرزی بیدارگر بود، چون طرزی با بیش از ۵۰۰ مقاله در سراج الاخبار و ۳۲ اثرش نه تنها نسل نوین و جوان افغانستان را بلکه در نیمقاره هند و آسیا میانه هم بیدارگری می کرد، مقاله «یا حی الفلاح» و یا اشعار محی الدین افغان باعث شکایت انگلیس بر امیر افغان گشت. بدین لحاظ هر دو استعمار گر شمال و جنوب کشور و اجنت های شان با طرزی دشمن بودند به گونه مثال: ظفر ایبک که مانند جواسیس مثل (الله نواز - شاه جی - مولوی محمد حسین پنجابی مولوی ظفر حسن داکتر الله جويا و فقیر محمد بیطار) از دوستان و همکاران دولت نادر خان بودند، در خاطراتش نوشته بود: " در سراج الاخبار خبر های داخلی، تعریف امیر و شهزاده ها، مضمون دیگری نبود مورد دلچسپی و علاقه ما قرار بگیرد.؟؟؟" ۱

نادر خان هم به همه اطرافیانش دستور داده بود: " نام این ملعون «محمود طرزی» را در برابرم مبرید." و برادرش سردار هاشم خان می گوید: "افغانستان را کدام کس خراب و بریاد کرد؟ مسنول انقلاب و خرابی افغانستان، خونریزی و پسمانی امروزی مملکت کیست؟؟؟"

کینه و عقده خاندان نادر خان در مقابل امان الله خان و محمود طرزی و خانواده شان تا آن حد بود که نه تنها در ۵۰ سال حاکمیت شان از محمود طرزی یا شاه امان الله خان یادی نکردند، و در تمام این دوره محصل استقلال (نادر خان - شاه محمود خان و شاه ولی خان) قلمداد شد، بلکه تلاش هم نمودند نام های شان را از تاریخ پاک و حذف کنند، برای تغییر نام دارالامان به دارالفنون کوشش ها کردند ولی نتیجه نداد. مرحوم غلام حضرت کوشان به نقل از استاد

* دکتور فضل غنی مجددی پسر مرحوم صالح محمد خان مجددی می باشد که حدود ۵۰ سال قبل در منزل شان در یک حمله مسلحانه از طرف دزدان به قتل رسید.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولئ

فقید احمد علی کهزاد نوشت که به امر سردار نعیم خان جوال های کتب نفیس و تاریخی را در عقب مقبره عبدالرحمن خان آتش زده شد و می نویسد که: "والاحضرت سردار محمد نعیم خان زمینه تاریخ نویسی را برای مؤرخان افغان خیلی وسعت داده است زیرا تمام کتاب های تاریخی که طی ۴۰ یا ۵۰ سال اخیر نوشته شده همه روزی باید از نو نوشته آید، کتاب های تاریخ مخصوصاً مضمون تاریخ مکاتب زیر نظر او بود که در صدر مجلس می نشست و کتاب توسط یک نفر خوانده می شد و بیچاره کتاب ۵۰ فیصد تغییر ماهیت می داد. به بهانه حذف نان شاه امان الله از کتاب های درسی جشن کتاب سوزان منعقد شد....." * ۲

بقول از ویکتور هوگو، «برای نا بود کردن یک فرهنگ نیازی نیست کتاب ها را سوزاند، کافی است کاری کنید که مردم آنها را نخوانند.» و امروز ما نتیجه کار نامه آنها را در وطن خود شاهد هستیم.

سید قاسم رشتیا در خاطره از زمان تصدی ریاست مستقل مطبوعات نوشت که، عبدالوهاب طرزی یگانه پسر محمود طرزی که در دور صدارت شاه محمود خان از ترکیه اجازه برگشت به وطن را حاصل نموده و در اواسط دهه ۳۰ شمسی در چوکات ریاست مطبوعات وقت به رتبه سوم رسیده بود، وقتی غرض منظوری رتبه دوم برای طرزی بعد از پنج سال {در حالی که مدت دوره ترفیع از رتبه سوم به رتبه دوم چهار سال بود}، طبق مقررات وقت به مجلس وزرا پیشنهادی نمود، سردار محمد داود خان صدراعظم پرسید: "فهمیده میتوانم که عبدالوهاب خان طرزی چه خدمتی را برای افغانستان انجام داده است که مستحق مکافات باشد" در حالی که مکافاتی مطرح نبود مطابق قانون مامورین دولت در صورتی که سبب مناصب داشته باشد بعد از چهار سال رتبه وی ارتقا می نماید، بعد از صدراعظم برادرش محمد نعیم خان "با عکس العمل شدید" به موضوع مداخله نموده به آن مخالفت نمود.

محمود طرزی بیدار گری بود که تا امروز استعمار از نامش هراس دارد، زیرا او بر خلاف منافع آنها، بیدارگری می نمود و این کار هم اکنون هم شامل حال هر بیدارگر است. در این رابطه از خاطرات دکتور علی شریعتی مطلبی بیادام آمد که گفته بود: «به دوستی گفتم: چرا دیگر خروس تان نمی خواند؟ گفت: همسایه ها شاکمی بودند که صبح ها ما را از خواب خوش بیدار می کند، ما هم سرش را بُریدیم. آنجا بود که فهمیدم هر کس مردم را بیدار کند، سرش را خواهند بُرید.»

۲ - شاه «ملکه ثریا» را طلاق بدهد

۳ - تمام مکاتب دخترانه بسته شود

۴ - دختران افغان از ترکیه خواسته شود

تحصیل زن و آگاهی زن هم دردی بی دوا و بی درمان احتجاج و عقب گرایان است. که از آن زمان تا اکنون ادامه دارد. {از فرمان حبیب الله کلکانی تا فتوای دارالفتا رژیم استاد برهان الدین ربانی و امریه ملا محمد عمر و طالبان} بنا بر آن ملکه ای که زنان کشور را آگاه و هوشیار بسازد طلاق شود و مکاتب دخترانه بسته شود زیرا در عقیده و راه این ها زن در جمع وسائل خانه است و حتی اخوند ایرانی ادعا می کند که {خداوند سه نوع حیوان اولی برای ترانسپورت و حمل و نقل - دومی برای خوردن و سومی زن را خلق نموده است و بخاطری که مردان نترسند چهره انسانی دارند.}

۵ - به استثناء نمایندگی بریتانیه باقی همه نمایندگی های سیاسی خارجی مسدود شوند -

با این درخواست باغی ها و شورشی ها وقتی دقت نمائیم دست پشت پرده انگریز را به وضاحت در آن ملاحظه می نمائیم.

۶ - قانون جدید و نظامنامه لغو گردد

۷ - مالیه کم گردد

۸ - قانون پوشیدن البسه اروپایی فسخ گردد

۹ - چادری بشکل سابقه آن اعاده گردد

۱۰ - قانون اسلامی، قانون دولت اعلان شود

۱۱ - به ملا ها در چوکات دولت پُست های مناسب داده شود.

این ماده ها با فرمان حبیب الله کلکانی و فرامین ملا محمد عمر آن قدر مشابه است که فکر می کنیم از هم دیگر کاپی شده باشد.

در دوران شورش های «حبیب الله کلکانی»، «فضل عمر خان مجددی» که قبلاً در بمبی هند اقامت داشت، وقتی «نادر خان» به طرف پکتیا حرکت نمود به وی طی نامه نوشت: "من به افغانستان روان شدم شما هم بیایید. «نور المشایخ» مدتی در انتظار واقعات ماند و چون از جنگ های پکتیا مطلع گردید، به غرض استجازه برای مراجعت

* قصر زر نگار محل امضا ماهده استقلال کشور بود که بدون علت و دلیل در زمان سلطنت تخریب شده و نام آنرا به پارک زر نگار فعلی دادند.

به افغانستان به گورنر انگلیسی در بمبی مراجعه کرد .. بعد از آن حکومت انگلیس اجازه رسمی داد که «نور المشایخ» می تواند در طول سرحدات افغانستان از هر راهی که خود بخواهد داخل افغانستان شود «نورالمشایخ» هم نه می خواست که تا «امان الله خان» موجود است، بچه سقا از پا در افتد»^۳

دکتر فضل غنی مجددی» به یک نکته جالب دیگر اشاره می کند که : «حضرت محمد صادق مجددی» می نویسد که به دعوت «امیر عنایت الله خان» برای مذاکره با «حبیب الله خان» موافقت نمودم و با سردار صاحب «محمد عثمان خان» به باغ بالا رفتم . نزدیک باغ بالا «امیر عمر جان» برادر «امان الله خان» را دیدم پرسیدم کجا رفته بودید جواب داد برای بیعت امیر صاحب رفته بودم. در حالی که تا هنوز «حبیب الله» به حیث پادشاه اعلان نشده بود. در دروازه قصر باغ بالا سکرتر شرقی سفارت انگلستان آقای «محبوب علی» را دیدم که از قصر خارج می شود بسیار پریشان شدم»^۴

"سفیر انگلیس در کابل نیز در تیلگرامی بر خورد اغتشاشیون و مخالفین حکومت امانی را با سفارت انگلیس پیوسته مودبانه خوانده است «آنها به من نوشته و شخصاً هم اطمینان داده اند که به سفارت هیچ نوع آسیبی نه خواهد رسید." «اسناد محرمانه آرشیف انگلستان تلگرام شماره ۲۲۲، مورخ ۲۳ دسمبر ۱۹۲۸ - سفارت انگلیس در کابل به دفتر وزارت خارجه»

من امشب تدابیر احتیاطی خاص گرفته ام. «محمد عثمان خان» والی سابق قندهار و «حضرت صاحب شوربازار» یک خانه کوچک بیرون از دروازه سفارت را اشغال نموده و به من پیغام فرستاده اند که ما در این جا می مانیم تا شما را در شب از دزدان محافظت کنیم؟؟؟»^۵

«اسناد آرشیف تلگرام شماره ۴۶ - ۱۴ جنوری ۱۹۲۸ از سفیر انگلیس در کابل به وزارت خارجه»
"محمد صادق خان مجددی» برادر نور المشایخ نخستین کسی بود که دست تائید و حمایت خود را به نفع بچه سقا بلند نمود و او را بر تخت سلطنت کابل به عنوان «حبیب الله» خادم دین رسول الله تهنیت گفت، ولی چندی بعد در جون ۱۹۲۹ بر او هم تاپه کفر زدند، همان کاری که در حق شاه «امان الله خان» کرده بودند»^۶

در ماه حوت ۱۳۰۷ {۸ مارچ ۱۹۲۸} نادر خان از طریق هند داخل پکتیا شد "در چنین وقتی حضرت «نور المشایخ مجددی» نیز از هندوستان وارد پکتیا گردید" به مجرد حرکت «امان الله خان» از قندهار به طرف کابل "قوه اعزامی «نور المشایخ» [سلیمان خیل ها] در غزنه بروی «امان الله خان» افتاده بدست یاری سابوتاژ کنندگان داخل دربار و اردوی شاه، قوای شاه را پراکنده و خودش را به عقب کشی مجبور ساختند. مردم کتواز و زرمت و سلیمان خیل ها در زیر قیادت «نور المشایخ مجددی» از رژیم اغتشاشی «کلکانی» در مقابل «شاه امان الله» عملاً حمایت و پشتیبانی می نمود.»^۷

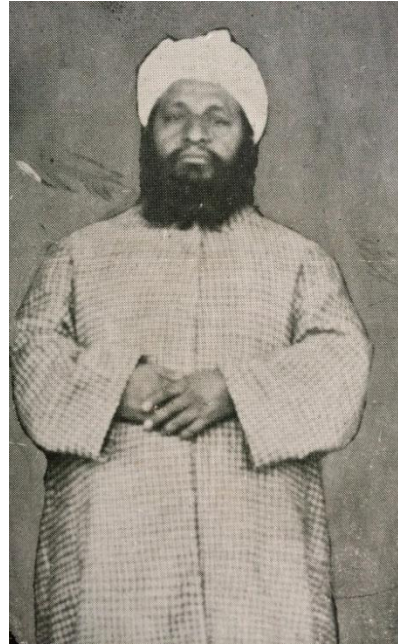
نورالمشایخ مجددی در پکتیا با چند هزار نفر از مریدان خود به خاطر جهاد علیه نظام امانی راه غزنی- کابل را در پیش گرفت و بروی مدافعان دولت امانی آتش گشود. محمد نادر خان به هم دستی و تائید او با شتاب خود رابه لوگر رسانید و کوشید تا قبل از برگشت امان الله خان کابل رابه تصرف خود در آورد. در کتاب "جنبش مشروطیت"، تالیف عبدالحی حبیبی آخرین سخنرانی شاه امان الله خان را می خوانیم:

"اکنون ثابت شد که دشمنان می خواهند در بین قبایل ما فساد و جنگ اندازند و ما بدست خود یک دیگر خود را بکشیم و سبب این عمل نا جایز من خواهم بود که برای باز ستانی تاج و تخت من، کشت و خون روی خواهد داد. شما ملت عزیزم زنده و افغانستان باقی خواهد ماند ولی رو سیاهی ابدی، مسئولیت این هنگامه نا شایست به نام من ثبت می شود، در حالی که من از روز اول شاهی خود تعهد سپرده بودم که برای سعادت و وحدت شما مردم کار کنم. اکنون می بینم که شما در جنگ قبیلوی گرفتار می آئید یک اوڈر زاده من درپاره چنار (منظورنادر است) و دیگر برادر



روحانی من (مقصد نورالمشایخ مجددی است) در همین جا نشسته و جنگ خانگی را در می دهند، ولی من مرد این کار نیستم. توصیه من به شما این است که با هم کنار بیایید و استقلال خود را نگه دارید، وطن خود را به دشمنان خارجی مگذارید، و من باید بروم تا باعث ویرانی کشور نشوم."

این بود فاجعه ای که در یکی از حساس ترین برهه زمان توسط قشری بنام روحانی، قبایل سرحدی و به پیشگامی نادر شاه به مطامع بیگانه گان و در راس انگلیس روند تجدد و تمدن را در افغانستان بی رحمانه خفه نمود.



با آغاز سلطنت «محمد نادر خان»، «فضل عمر خان مجددی» ۱۷ سال بحث وزیر عدلیه حکومت «سردار هاشم خان» بود. وی تلاش داشت میر «سید قاسم خان» معین معارف را به اتهام واهی و دروغین کفر گفتن اعدام نمایند و یا به اتهام دهری «داوی» - «غبار» - «بسمل» و «جویا» را هم اعدام نمایند که مقبول واقع نشد، این که چه تعداد دیگر به امر شخصی او زندانی شدند خداوند می داند. این شخص با قرار داشتن در راس وزارت عدالت و دادگستری چگونه عدالتی را انجام داد نمی دانیم ولی هرگز در برابر بربریت هاشم خان خمی به ابرو نیاورد که بیش از ۴۵۰۰ زندانی سیاسی (بهترین نخبه گان و تحصیل کرده های آن زمان) به سر نوشت (باشه) قرار دارند و هرگز ثبوت جرم و محکمه نه شدند، به دهها طفل و زن زندانی هم زندانی بودند، ولی زمانی که صیغت الله خان مجددی به خاطر مداخلات در امور دولت و مخالفت سفر رهبران وقت شوروی (خروسچف و بولگانین) در دوران صدارت داود خان زندانی شد، حضرت صاحب با دولت قهر کرد. «محمد صادق خان مجددی» به حیث سفیر در قاهره و جده مقرر شد و در دو سفر حج «اعلیحضرت امان الله خان» از جانب دولت کابل موظف تعقیب و نظارت از وی را داشت.

"... در جمادی الآخر ۱۳۴۸ ق/ نوامبر ۱۹۲۹ و در آغاز پادشاهی محمد نادر خان، فضل عمر به وزارت دادگستری و در محرم ۱۳۴۹ ق/ ژوئیه ۱۹۳۰ به فرماندهی کل مدنی و نظامی (رئیس تنظیمات) منطقه غزنه منصوب گردید ولی در آخر اوت همان سال (ربیع الآخر ۱۳۴۹ ق) به کابل بازگشت و در شعبان ۱۳۵۰ ق/ دسامبر ۱۹۳۱ استعفا خود را رسماً تقدیم و از ادامه کار در مقام وزارت خود داری کرد، اما این استعفا تا یک سال بعد پذیرفته نشد (رمضان ۱۳۵۲ ق/ دسامبر ۱۹۳۲). وی در همان هنگام ویزای سفر به هند گرفت تا از آنجا برای ادای فریضه حج به مکه برود اما بر اثر مرگ مادرش به کابل مراجعت کرد. در ماه ذیقعد ۱۳۵۳ ق/ فوریه ۱۹۳۵ و بار دیگر در ۱۳۶۲ ق/ ۱۹۴۳ از سر هند واقع در هندوستان باز دید کرد و از آن پس نیز هر چند یک بار به آنجا سفر می کرد. در محرم ۱۳۵۵ ق/ مارس (۱۹۳۶) محمد ظاهر شاه (۱۳۱۲-۱۳۵۲) پادشاه افغانستان یک قلعه و هفتاد جریب زمین در قلعه جواد چارده به او بخشید. وی در ۱۲ ربیع الآخر ۱۳۷۲ ق/ دوم دسامبر ۱۹۵۲ در همان قلعه درگذشت." ۸

در دهه ی سی خورشیدی مکتب حبیبیه و مکتب امانی (نجات آن وقت) در بین استادان ممتاز خود دو ستاره داشت در حبیبیه مین صاحب (صوفی محمد اسلام خان مین) معلم ادبیات پشتو و در امانی قاضی عبدالظاهر خان سامی پغمانی کرباس پوش معلم عقاید و عربی که در ابتدا در زمان پادشاهی امان الله غازی، جناب شان در چوکات محاکمات عدلی قاضی نیک نامی بودند...

روزی مرحوم نیرنگ که در ضمن شوخی های داخل چوکاتش معروف ترین بچه های هم دورش بود خطاب به قاضی صاحب میگوید استاد خبر دارید ما کابلیان امروز دو شخصیت نام دار را از دست داده ایم و آرزو مندیم اجازه دهید و ما را همراهی هم کنید تا در تدفین این دو شخصیت اشتراک ورزیم، که در دم استاد می پرسد کی ها فوت شده اند که نیرنگ در جواب می گوید یک استاد قاسم افغان که قاضی صاحب بعد یک ژست خاص می گوید وای وای کمر موسیقی افغانستان شکست و به شتاب می پرسد شخصیت دوم کی است که مرحوم نیرنگ در جواب می گوید نورالمشایخ حضرت صاحب که بعد شنیدن این خبر هولناک قاضی صاحب دست به کمر می برند و به چوکی می نشینند صدا می زنند آخ، آخ امروز کمر انگریز هم در افغانستان شکست." ۹

در این اواخر بنام "خاطرات سیاسی" «محمد صادق خان مجددی» برادر کوچک تر «فضل عمر خان مجددی» کتابی از طرف بازماندگانش نشر گردید که نیت و طرز تفکر و اعمال او را نمایندگی می نماید او در جایی می نویسد که گویا دولت «امانی»: "در تفقد طایفه نسوان مشغول" و "... به اقسام شناعت به اصناف اعمال محزنه مدنس" بود، "همگی مناهمی و منکرات را جائز بلکه واجب" نموده بود، "بازار بی دینی و بی ناموسی پهن" شده و او هم "به بحر حیرت، به گرداب حسرت، به غدیر تشویر، غریق لجه نا پیدا کنار" گردیده و می دانست که این [آتش؟] خانمان افغانستان را طعمه حریق می گرداند و "با این سیل، بنیه اسلام منهدم میشود" ولی وی آن همه را به نهضت امانیه تهمت زده است در حالی که (۴۰۰ زن و کنیز) در دربار امیر قبلی بود ولی حضرت صاحب هرگز چنین چیزی ندیده بود.

نویسنده "خاطرات سیاسی" دشمنی با علم و معارف و با سوادى جوانان وطن را چنین با خشم و غضب ابراز می دارد که بدین نحو معارف ستیزی و دشمنی با این ها را با علم و فرهنگ ملاحظه می نماید: "دختران بی دینی را یاد گرفتند در بدل این که عفت و عصمت را بیاموزند خلاعه و شناعت" آموختند. به مقابل این که جوهر شرف و ناموس خود را حفظ کنند، یگانه گوهر دوشیزگی را از دست دادند و هر کدام از دختر ها قبل از آن که جوان شوند

مادر شدند. دختر های مکتب حسب مقتضیات نفس اماره بار دار شدند و سقط های متعدد در کوچه و بازار کشف گردید. پدر ها و مادر ها و برادر ها خجالت مند و منفعل شدند، دختر های مکتب حسب مقتضیات نفس اماره و شیاطین مکاره در بی حیایی و بی شرمی گوی سبقت از فاحشه ها ربودند، در کوچه و بازار مغازه و معاشقه شان زبان زد عوام گردید و نائره کج رفتاری شان شطه لهیبه خود را به عیوق {ستاره} رسانید. در همگی افراد مکتب مستورات از سن ده ساله گی و بعد آن دوشیزه گی به صفت عنقا مغرب متصف شد. حیثی که دختر ها از مکتب مستورات و جوانها از مکتب امانیه به وقت عصر خارج می شدند یک حالت عجیبه اختلاط این دو جنس مشاهده می گردید که یک نفر انسان با غیرت و شرافت نه می توانست به سوی آنها نگاه کند. این وضعیت مخالفه دین و عادات افغانستان در ملت غیور افغان به درجه تأثیر خراب کرده بود که نه تنها مکتب مستورات بلکه نام معارف و مکتب را الحاد و زندقه می دانستند " ۱۰

آن چه بیشتر شوک دهنده است از پیر روحانی آنهم در یک اثر مطبوع و ماندگار، بکار برد جملات جعلی، دروغ، افترا، دشنام و توهین آمیز نهایت سخیف است. فوتوئی در کتاب خانم می اسکنازی از اولین گروپ دختران صغیر(با ذکر سن شان) نشر شده بود که شامل مکتب دوره امانیه در سال (۱۳۰۱ شمسی - ۱۹۲۳ میلادی) شده بودند.



نشسته قطار اول از چپ به راست: زینب دختر عنایت الله خان ۱۱ ساله - سارا دختر غلام علی خان ۱۱ ساله - نور جهان دختر سردار محمد عمر خان - مستوره دختر عنایت الله خان - فرخ دختر امیر حبیب الله خان ۱۰ ساله - عزیزه دختر امین الله خان ۱۲ ساله.

قطار دوم نشسته از چپ: زینب دختر امین الله خان ۱۳ ساله - رابعه دختر امیر حبیب الله خان ۱۵ ساله - حمیده دختر سردار نصر الله خان - کبرا و حنیفه ۱۷ ساله دختران امیر حبیب الله خان - عایشه دختر نصر الله خان ۱۴ ساله - حبیبه - گوهر ۱۵ ساله دختر امیر حبیب الله قطار سوم ایستاده از چپ به راست: فاطمه و رحیمه هر دو ۹ ساله - شریفه و خدیجه هر دو ۱۳ ساله - کریمه و کامله هر دو نه ساله دختران امیر حبیب الله خان - گلنوم دختر محمد کبیر خان سراج - آمنه دختر امان الله خان ۷ ساله - حنیفه دختر امین الله خان و حمیرا دختر عنایت الله خان ۸ ساله " ۱۱

اولین گروپ معلمات آن دوره: مریم دختر عبدالباقی خان میمنگی - حمیرا خواهر زاده او (دختر استاد غلام محمد میمنگی) - آمنه الرسول (مادر استاد شایق جمال) - فاطمه (والده میر عتیق الله خان) - خدیجه برادر زاده محمود طرزی (مادر خانم رخشانه) - عایشه (بی بی خوری) - عادلہ حیدر (از ترکیه) - خانم IVEN - خانم الف خان خانم COLIN - خانم هندی از مهاجران آزادی خواه هند و غیره بودند. " ۱۲

بعد از سه ماه توقف (به علت شورشها علیه اصلاحات امان الله خان) در ۱۹۲۴ مکاتب نسوان دو باره باز و این بار مکتب در داخل قصر شاهی برگزار شد. در سال ۱۹۲۶ ابتدائیه مستورات به (رشدیه یعنی متوسطه) ارتقا و تعداد شاگردان آن به ۳۰۰ نفر و بعد در ۱۹۲۸ به ۸۰۰ نفر افزایش یافت. بقول از استاد داکتر عبدالله کاظم والده شان از جمله شاگردان ابتدائیه آن دوره بودند که تا صنف سوم درس خواندند که بعداً در ۱۹۲۸ مکاتب نسوان بسته شد.

متعلقات افغان که به ترکیه فرستاده شدند (۹ میزان ۱۳۰۷ ش - ۲۹ سپتمبر ۱۹۲۸):



نشسته از چپ به راست: صالحه دختر نصر الله خان - زینب دختر عبدالحمید خان - خدیجه دختر محمد هاشم خان
وزیر مالیه - روح افزا دختر عزیز الله خان قتیل - زهرا دختر دین محمد خان - هاجره دختر عبدالعزیز خان - زینب
دختر فیض محمد خان

ایستاده از چپ: زهرا دختر محمد بشیر خان - مریم دختر ملا داود خان - گوهر دختر غلام علی خان - سردارو -
زهرا دختر محمد سعید خان - حلیمه دختر عبدالعلی خان. ۱۳

هم وطن عزیز، حال ببینید عامل اصلی و نطفه بدبختی وطن و مردم ما در کجا است، آن های که مانع درس و تعلیم
أولاد وطن می شدند و تا نیم قرن بعد از امان الله خان هم تعلیم اولاد کشور را معادل کفر تبلیغ می کردند و می کنند،
یا شاه امان الله که مکتب ساخت، خود و همسر و فامیل ملکه هر یک در بیداری مردم سهیم شدند. اعلیحضرت در
مکاتب پسران و دختران سر زده و حتی تدریس می کرد. ملکه مشعل دار معارف و عرفان، سیمینار ها و کنفرانسها
برگزار نموده و در فواید درس و مکتب و بیداری صحبت می نمود، چنانچه خواندیم که در اواخر سلطنت شاه غازی
۸۰۰ دختر به مکتب می رفت. محمد صادق خان مجددی همان گونه که به صد ها دختر پاکدامن و فامیل های شان
توهین و بی حرمتی نموده بود بدون سند و برهان و حجت بدون در نظر داشت مسئولیت انسانی، اسلامی، اخلاقی،
افغانی و وجدانی، در باره ایام شباب «طرزی» می نویسد: "سنین شباب خود را در استانبول و دمشق گذرانیده و
انواع اعمال شنیعه را مرتکب شده بود".



ولی کینه ورزی «محمد صادق خان» در برابر شخصیت والای «علامه محمود طرزی» تا آنجا پیش می رود که
در ص ۱۵۱ "خاطرات" خود چنین می نویسد: "مؤسس خلاعت و رذالت در افغانستان، مجسمه نفاق و طغیان،
شالوده ترمرد و عصیان «امان الله خان»، مخرب افغانستان همین شخص «علامه محمود طرزی» است و پس. او

د پانو شمیره: له ۶ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

در صنعت تحریر ید طولایی داشت و اولین اخبار هفته وار را در افغانستان بنام «سراج الاخبار» تأسیس و توزیع نمود. یک کتاب بنام «سیاحت سه قطعه زمین» نوشته و احوالات مسافرت خود را از استانبول الی اسکندریه تحریر داشته. اگر کسی این کتاب را ملاحظه کند، می داند که آقای بیگ به کدام درجه در زنا با فاحشه های بیروت و اسکندریه و بعضی ساحل های اروپا منهمک {سرگرم شده} بوده با زن های که با او در کشتی همسفر بودند، چطور معاشقه داشته، بخصوص یک نفر مادام "ماری" را در کشتی چقدر توصیف میکند. خصوصاً یک شبی را که در اسکندریه به همراه یکی از فاحشه ها "سپیده مه پرتو" نام به صبح آورده به چه آب و تاب تعریف این فاحشه را کرده و اقرار به زنا با او نموده، زیرا در هر جا که شب می شد با یکی از فاحشه ها گذشتانده احوالات خود را واضح و مفصل بیان کرده". . .

اخواند و ملا و روحانیون که نکاح اطفال حتی (۴ ساله) را رواء می دانند و در مسجد بر اطفال صغیر تجاوز می کنند، از کثافتی بنام بچه بازی باکی ندارند، و در لویه جرگه امانیه نکاح دختران خورد سال(صغیر) را سنت پیغمبر قلم داد می نماید، عجیب است که از ۵۰۰ مقاله و ترجمه و هم ۳۲ اثر مطبوع «محمود طرزی»، به خصوص «مقاله یا حی الفلاح» «محمود طرزی» که پشت استعمار گران را لرزاند و یا ترجمه (منازعه علم و دین یا معرکه مذهب و ساینس) اثر «جان ولیام دری پر» ارتباط علم و دین را به معرفت گرفت و در «سلسله مشاهیر افغانستان» برای نخستین بار، سید جمال الدین افغان را به مردم معرفی نمود، و صد های دیگر اما «مجددی» تنها به یک کشف بزرگ در چند صفحه "سیاحت سه قطعه زمین" نایل شده است، ثانیاً جملات که در باره «محمود طرزی» بکار برده است نه تنها شایسته یک افغان، مسلمان واقعی بلکه انسان نورمال نیست.

وقتی بر خورد و بکار برد آن جملات توهین آمیز را در مورد محمود طرزی و نظام امانیه می خوانیم به یاد می آورم که حضرت صاحبان مدعی بودند که گویا نادر خان یک روز پیش از این که کشته شود، "وظیفه" و "خدمت" خویش را پایان یافته نگاشته، و وصیت نامه گونه یی بر جای گذاشته است. در آن می خوانیم و می بینیم که قصد مشابهت با چه کسی را داشته است:

۱۵ عقرب ۱۳۱۲ خورشیدی:

" هر که به دنیا می آید وظیفه ای دارد، معدود کسانی می دانند که وظیفه شان چیست و اکثر، از این اسرار واقفیتی ندارند. من وظیفه خود را می دانستم و آن خدمت برای امنیت افغانستان بود. وظیفه من تمام شده و هر چه خدا بخواهد باید بدان شاکر و راضی بود" ۱۴

و ضمناً بقول همان روحانیون (حضرت صاحبان) در مراسم انتقال جنازه نادر خان هم ملائکه ها پائین شده بودند: در گزارشی که از روز انتقال او از مسجد عیدگاه به تپه مرغان زیر عنوان «واقعه شهادت اعلیحضرت شاه شهید محمد نادر شاه غازی پادشاه فقید» انتشار یافت، به این عبارات توجه نمائیم. جمعیت کثیری (که نظیر آن تا کنون در آنجا دیده نشده و گویا که ملائک از آسمان جهت اشتراک در نماز جنازه ایشان نازل شده بود) به بهترین طرزی اجرا گردید. .. از زبان حقائق ترجمان جناب مستطاب نورالمشایخ صاحب به لهجه و آهنگ مخصوص رقت آوری که عموم حضار را به گریه در آورده بود؛ بیانات مهیج و مؤثر دیگری نیز ایراد گردید. "A ۱۴

ما در زمان خود شاهد بودیم که برای دور دوم ریاست جمهوری حامد کرزی حضرت صاحب (مرحوم صبغت الله خان) «استخاره» نموده و برایش الهام شد که به (کرزی) رای بدهند.

کینه و کدورت محترم شاه آقا مجددی در مورد امان الله خان و نهضت آن دوره کمتر از «نورالمشایخ» صاحب نیست با نهایت نفرت و سرتا پا جعل و دروغ و افتراء به نظام امانیه می تازد، او رساله با عنوان: (اصل قصه از این قرار است. مختصر پیرامون زندگی نامه امیر حبیب الله کلکانی - حقایق افشا نشده و تحلیل واقعات همه جانبه زندگی امیر حبیب الله) در ۱۵۰ صفحه در سال ۱۳۷۸ ش. دارد که در موسسه انتشارات الازهر دهلی نعلبندی پشاور نشر نموده است

در مقدمه اولاً در مدح یاغی و باغی چون حبیب الله کلکانی می نویسد: «در قطار سائر رزمندگان شخصیت ارجمند تاریخ، امیر حبیب الله خادم دین رسول الله که بر حق خادم دین رسول الله بود نیز می باشد.»

این رساله این گونه آغاز می شود « زمان همیش به کام نامردان می چرخد، نامردان چون امان الله و نادر، قلم عاجز می ماند از شرح سجایای حمیده حبیب الله خادم دین رسول الله و سخافت امان الله خادم لیبنی و چرچلی ها» حضرت صاحب به سید افغان تماس گرفته می نویسد « سید جمال الدین افغان که برای بار اول اتحاد مسلمین و تشکیلات واحد اسلام را یگانه مصدر نجات همه مسلمانان جهان از قید ظلم و بربریت و خیانت امروزی می باشد صدا بر آورد»

جناب مجددی صاحب توجه نه نموده که: در قدم نخست سید بیدار گری نهایت سترگی بود که در هر جا اخبار و کتاب نوشت کنفرانس و مصاحبه ها نمود و به منبر رفت در حالی که شما دشمن بیداری و بیدارگری و مکتب و معارف بودید - سید افغان در فوائد جراید نوشت - او در مورد دیموکراسی و حاکمیت مردم نوشت و بیانات داد بلکه عملاً در دربار ها به شاهان آن را تذکار داد - او در مورد بکار برد تعقل و فلسفه نظر داد - او حجاب و مقید کردن زن را پست ترین نوع بردگی دانست و برعکس شما با تمامی این ها مخالف بودید و هستید.

مکتب و نهضت امانیه دنباله انقلاب فکری و آموزش های بیدار گرانه سید جمال الدین افغان است که از کشور ما آغاز و در هند - مصر - ایران - ترکیه و حتی اروپا ادامه یافت. امان الله خان و (جوانان افغان) مشروطیت دوم ادامه راه مولوی محمد سرور واصف - غلام محمد میمنگی - تاج محمد بلوچ - محمد عثمان خان پروانی - محمد ایوب خان پوپلزانی - جوهر شاه خان غوربندی - لعل محمد خان نگابی - مولوی عبدالواسع اخوند زاده - مولوی عبدالحی پنجشیری - بابا عبدالعزیز - میر سید قاسم خان - کاکا سید احمد لودین - غلام محی الدین افغان - ماما ابراهیم ساعت ساز و غیره هستند .

نهضت امانیه ادامه راهی است که (عروة الوثقی) و (سراج الاخبار) مسیر آن را روشن ساخت، «سراج الاخبار» اندام استعمار بریتانیه و تزار روس را به لرزه آورده که حتا ورود و مطالعه آن را در قلمرو شان ممنوع کردند. در دوره امانیه (امان افغان)، (انیس)، (طلوع افغان) و مجموعاً (۲۲) اخبار و نشریه بیدار گر در ادامه (عروة الوثقی) و (سراج الاخبار) نشر می شد. به گونه مثال به مطالبی از دو مقاله دو جریده توجه کنید که:

اخبار «طلوع افغان» در [۱۵ مارچ ۱۹۲۲] به جواب جریده وابسته به دستگاه حکومتی هند بریتانوی یعنی «بلوچستان گزت» مقاله شدید لحنی نوشت. بعداً حبیب الله طرزی به بابا مکتوب فرستاد که مقالات شدید لحن جنجال آور می باشد. بابا عبدالعزیز جوابیه شدید تر عنوان وزارت خارجه نوشت، و حبیب الله طرزی مکتوبی را مسوده نموده نزد محمود طرزی برد تا امضا نماید وقتاً طرزی وزیر خارجه آن را ملاحظه نمود گفت: "می خواهی این مکتوب را من امضا کنم؟ به جواب گفتند که چون به وزارت خارجه تعرض کرده شما باید امضا نمایند محمود طرزی به جواب گفت: "نزد من این چوکی و این مقام ارزشی نه دارد و در مقابل مسلک من که ژورنالیزم است به توتی نه می ارزد. من هم مثل او جریده نگارم و هرگز بخود اجازه نه می دهم که در مقابل کولیک خودم [یعنی همکاران] چنین یک چیزی را بنویسم" و بعداً محمود طرزی بقلم خود ش به بابا عبدالعزیز نوشت: "عزیز جان عزیزم! جواب خوب دندان شکن به یاوه سرانی آن جریده انگلیس داده ای بارک الله."

و یا میر صاحب سید قاسم در (امان افغان - شماره ۱۸۱۷ سال ۵ مورخ ۳۰ عقرب ۱۳۰۳ ش - ۲۱ نومبر ۱۹۲۴) نوشت: «بد بختانه غربی ها [اروپایی ها] بر خلاف ما شرقی ها خیلی دقیق النظر و دور بین بوده هیچ گاهی قضایا و مسائل دنیا را به نظر لاقیدی تلقی نه می کنند. ابدأ چیزی را به نگاه بی اعتنائی، بی اهمیتی، حقارت و بی قدری نه می نگرند کوچک ترین اشیا و امور را با دیده فلسفیانیه و استفاده کارانه دقت و غور می نمایند، حرکات و حوادث را قبل از وقوع پیش بینی و نتایج مثبت و منفی آن را بخود کشف می نمایند.

غربی ها استفاده چی محض بوده لب نه می جنبانند تا حرفی در میان نباشد قدمی بر نه می دارند تا چیزی در نظر نباشد. حرکت و سکون، جد و عزل، تعارف و تجاهل، اقبال و اهمال، التفات و بی التفاتی، طرفداری و بی طرفی شان بکلی مبنی بر غرض و داشتن یک نصب العین است. از آن جاست که همه وقت مراقب غرض بوده موقع استفاده را ابدأ خطا نه می کنند و فرصت را از دست نه می دهند.

غربی ها برای رسیدن به مقصد و بدست آوردن منظور خویش خواه جلب منفعت باشد یا جلو گیری و طرد مضرات آن قدر بیشتر اقدام و عملیات می نمایند و طوری وسایل و وسائط لازمه را بکار می اندازند که ما شرقی ها ابدأ به اسرار آن نمی رسیم و منویات شان از آن عملیات پی نه می بریم مگر وقتی که آنها کامیابی و خود را ناکام می ببینیم و دست افسوس و ندامة بر سر می زنیم .

کسی دقت نکرد که چرا انگلیس ها از سال ها فراری های افغان را در هند نگاه می دارند، احترام می کنند، معاشات گزاف می دهند، مناصب و خطابات می بخشند؟ کسی فکر نکرد که چرا قشون انگلیسی در واقعه سودان از عساکر مصری همراهی نمودند و تلفات خطیر جانی و مالی در این راه دادند؟ هکذا بسی از این قبیل مسائل و قضایا بزرگ زیر نظر است که نتیجه آن را در موقع فهمیدیم که خود را دچار بلا یافتیم .

بالجملة غربی ها مثل سایر امور از دین هم استفاده می کنند و آن را وسیله پیشبرد مقاصد خود ساخته کار می گیرند. اگر دین را بی اهمیت می بینند مقصدی دارند. و اگر به دین اهمام و احترام می کنند نیز برای غرض است. "وقتی نظامی با چنین بیدار گران باشند، وقتی شاه و ملکه و خانواده سلطنتی افتخار تدریس اطفال وطن را بدوش گیرد و در مسیر بیداری و آگاهی ملت تلاش کنند، وقتی پادشاه به دفتر بیدارگر سترگی محی الدین انیس رفته و او را در مسیرش تشویق و تمجید کند، ادعای دشمنان نهضت امانیه مطلقاً دروغ و بهتان تزویر است.

در ادامه مقدمه خود شاه آقا مجددی مدعی است که: «امان الله که روسها را به خاک آورد»، هیچ سندی نه کتبی نه شفاهی از آمدن روسها به خاک ما در دوره امانیه وجود ندارد، اما (در ۸ ثور ۱۳۷۱) استخبارات پاکستان و نواز شریف و جنرال حمید گل یک نفر از فامیل شما را موقتاً در راس امور آورد، که با انحلال اردوی ملی کشور - فروش تمامی اسناد استخباراتی و امنیت دولتی به پاکستان و دادن آثار تاریخی تحفه گویا به جنرال حمید گل و تخریب و غارت تمامی دارائی دولتی و عامه در همان زمان انجامید؟.

ادامه دارد